

پیک نیک کنار جاده

نویسنده: آرکادی بوریس استروگاتسکی

مترجم: فرید آذسن



کتابسرای تندیس

پیش‌گفتار

ادبیات علمی‌تخیلی خوب و ادبیات خوب هیچ فرقی با یکدیگر ندارند. این بیانیه را باید بارها تکرار کرد؛ باید آن را آن قدر تکرار کرد تا خواننده‌ی عام و منتقد «جدی»، گونه‌ی علمی‌تخیلی را صرفاً با تصویر قهرمان‌هایی مجهز به تفنگ لیزری و ملبس به زره‌ی فضایی که در حال نجات دادن دخترهایی فلزی‌پوش از دست ارتش آدم‌فضایی‌های چشم‌حشره‌ای هستند، شناسایی نکنند. سبک علمی‌تخیلی نیز مانند هر حوزه‌ی دیگری طیف کیفی دارد. میکی اسپیلین^۱ کجا و دوروتی سیرز^۲ و نگایو مارش^۳ کجا. هاپ‌آل‌آنگ کسیدی^۴ کجا و شین^۵ و شجاعت واقعی^۶ کجا. بهترین‌های علمی‌تخیلی به اندازه‌ی بهترین‌های هر نوع ادبیاتی خوب است.

از قضا علمی‌تخیلی پرطرفدارترین گونه در صحنه‌ی ادبی فعلی است.

-
1. Mickey Spillane
 2. Dorothy L. Sayers
 3. Ngaio Marsh
 4. Hop-Along Cassidy
 5. Shane
 6. True Grit

علمی تخیلی آمریکایی و انگلیسی در مقیاس وسیع در فرانسه، ایتالیا و اسکانديناوی خوانده می‌شود، تعداد خوانندگان آن در اسپانیا، پرتغال و آمریکای لاتین رو به افزایش است و در آلمان و هلند در حال فتح قله‌های جدیدی است. برای توضیح این افزایش محبوبیت ناگهانی می‌توان چند دلیل — و نظریه‌های به مراتب بیشتری — ارائه داد، ولی پرداختن به این مسئله از حوصله‌ی این پیش‌گفتار خارج است و می‌توان پاسخ آن را در ده‌ها پایان‌نامه که راجع به این موضوع در دست نگارش هستند جستجو کرد یا آن را از زبان دبیران دبیرستان و استادان کورس‌های دانشگاهی علمی تخیلی (که بیش از ۱۵۰۰ مورد آن به تنهایی در آمریکا تدریس می‌شود) شنید. صرفاً به این گفته بسنده می‌کنم که از اختراع فن شاعری تا به این لحظه، هیچ زیرشاخه‌ی ادبی‌ای همچون علمی تخیلی بی‌حد و مرز و انعطاف‌پذیر نبوده است؛ تا این حد قابلیت برانگیختن حس شگفتی و حیرت را نداشته است؛ تا این حد آزادانه مرزهای زمان و مکان و فانتزی خودساخته‌ای که نام آن را واقعیت گذاشته‌ایم پشت سر گذاشته است.

چیزی که خوانندگان انگلیسی‌زبان علمی تخیلی از آن خبر ندارند این است که خواننده‌شده‌ترین نویسنده‌ی علمی تخیلی در دنیا نه هاین لاین^۱، برادبری^۲ یا کلارک^۳، بلکه استانیسلاو لم^۴ است، یک لهستانی؛ بزرگ‌ترین مجمع نویسندگان علمی تخیلی در مجارستان واقع شده است؛ آثار علمی تخیلی بسیار خوبی در آلمان شرقی، چکسلواکی و به‌ویژه شوروی در حال تولید شدن است. برخی از این آثار — تعداد بسیار کمی از آن‌ها — در حال وارد شدن به دنیای انگلیسی‌زبان‌ها هستند و متأسفانه تعداد قابل توجهی از آن‌ها از ترجمه‌ی بد رنج می‌برند. با توجه به این که بسیاری از آن‌ها از ترجمه‌ی اثر اصلی به زبانی دیگر

1. Robert A. Heinlein
2. Ray Bradbery
3. Arthur C. Clarke
4. Stanislaw Lem

ترجمه شده‌اند، قصورات ترجمه در قبالشان دو چندان شده است، چون قبل از وارد شدن به زبان انگلیسی، از فیلتر زبانی دیگر رد شده‌اند؛ در چنین فرایندی، بعید است که سبک و سیاق و حال و هوای یک لیست خرید جان سالم به در ببرد، چه برسد به یک اثر ادبی. با این وجود، خواننده‌ی فهمیده و دانا حتی در افتتاح‌ترین ترجمه نیز با قدرت و خلاقیتی روبرو خواهد شد که واقعاً شگفت‌انگیز است

بر روی رفیع‌ترین جایگاه نویسندگان علمی تخیلی شوروی نام بوریس و آرکادی استروگاتسکی حک شده است. اولین برخورد من با این دو برادر مستعد رمانی بود به نام *خدا بودن سخت است*^۱؛ اثری که نه تنها از لحاظ ساختار، شخصیت‌پردازی، آهنگ روایی و بیانیه‌های عمیقش راجع به وضعیت بشر یک رمان قابل توجه به حساب می‌آید، بلکه تقریباً تک‌تک ویژگی‌هایی را که خواننده‌ی علمی تخیلی خواهانشان است، در خود گنجانده است. سفر فضایی، ابزارآلات آینده‌گرایانه، مطرح کردن سؤال «چی می‌شد اگه...؟» در تلاشش برای اکتشاف جامعه‌شناسی، تصویرسازی غنی از فرهنگی بیگانه که دیدگاه جدیدی راجع به طبع و ذات بشر نیز عرضه می‌کند، حتی آن درگیری‌های تن‌به‌تن و زد و خورد‌های هیجان‌انگیزی که شاخصه‌ی پسرعموی علمی تخیلی یعنی زیرگونه‌ی شمشیر و جادو است، همه در آن حضور دارند. تازه هنوز به والاترین ویژگی مثبتش نرسیده‌ایم: با این که در صورت نیاز پیرنگ، با جنگ و درگیری و خونریزی و مرگ روبرو هستیم، پروتاگونیست به شدت توانمند داستان هیچ‌گاه کسی را نمی‌کشد. نویسندگان در سرتاسر دنیا، با آگاهی نسبت به مسئولیتی که در قبال نفوذ و دامنه‌ی تأثیرشان در این دوران خشونت‌بار دارند، باید از این ویژگی رمان درس بگیرند. می‌توان آن را انجام داد و به‌درستی آن را انجام داد، بدون فدا کردن حس تنش و تعلیق.

و حالا می‌رسیم به پیک‌نیک کنار جاده^۱... در عصر مثلاً طلایی علمی‌تخیلی در آمریکا، وقتی که جان دابلیو. کمبل^۲، یکی از ویراستاران بزرگ این عرصه، با استعدادترین نویسندگان علمی‌تخیلی‌ای را که دنیا به خود دیده بود، در عرض چند ماه دور خود جمع کرد و نویسندگان خود را به شکل‌های مختلف به چالش کشید. مثلاً می‌گفت: برام داستانی بنویسید که توش یه نفر قراره تا بیست و چهار ساعت دیگه بمیره، مگه این که بتونه به این سؤال جواب بده: «از کجا می‌دونی عقلت سر جاشه؟» و یک مورد دیگر، مسلماً یکی از جالب‌ترین چالش‌ها: برام راجع به موجودی داستان بنویسید که می‌تونه به خوبی انسان فکر کنه، ولی نه مثل انسان.

برادران استروگاتسکی این ایده را مطرح می‌کنند که آدم‌فضایی‌ها برای مدتی کوتاه به زمین سر زدند و پس از سپری کردن پیک‌نیکی کنار جاده یک سری زباله از خود به جا گذاشتند، درست مثل من و شما (البته در لحظاتی که وظایف شهروندی‌مان را موقتاً فراموش کنیم). ذات این زباله‌ها، این محصولات حاصل‌شده از نوعی فناوری کاملاً بیگانه، بیشتر قواعد منطقی حاکم بر زمین و دانش‌های تحلیلی انسان را به چالش می‌کشند و احتمالاتی که فراهم می‌کنند بی‌شمار است. این احتمالات را به قالب اهداف انسانی انتقال دهید - پویش برای کسب دانش، تلاش برای ساختن ابزارآلات و فناوری‌های جدید، فتح قله‌های تازه در تضمین سلامتی و تندرستی انسان، میل به سودجویی و فضای رقابتی مربوط به آن و عطش سیری‌ناپذیر برای ساختن سلاح‌های جدیدتر و مرگبارتر - و بدین ترتیب شما اسلوب کلی این رمان کوتاه و شگفت‌انگیز را درک خواهید کرد. پرداخت ماهرانه و باظرافت برادران استروگاتسکی به مسئله‌ی وفاداری و طمع، رفاقت و عشق، درماندگی و ناامیدی و تنهایی را نیز اضافه کنید تا به

1. Roadside Picnic
2. John W. Campbell

عمق خوب بودن این قصه پی ببرید؛ قصه‌ای با پایانی آن‌چنان نافذ که فقط می‌توان یک موهبت خطابش کرد. آن را فراموش نمی‌کنید.

حکایت *ترویکا*^۱ کلاً چیز متفاوتی‌ست؛ آن‌چنان متفاوت که انگار نویسنده‌های دیگری آن را نوشته‌اند - و این یعنی بالاترین تحسینی که می‌توان راجع به انعطاف‌پذیری یک نویسنده ارائه کرد. این که چقدر از آن خوششان بیاید، به سلیقه‌ی خودتان در حوزه‌ی هجو و کنایه بستگی دارد. این رمان در ذات خود تا حدی یادآور *دفترچه خاطرات پیدا/شده در وان حمام*^۲ است، ولی با یک فرق اساسی (در اینجا قصد دارم به معیار ارزش‌گذاری بسیار شخصی‌ای اعتراف کنم): نگرش و سبک نگارشی لیم، در مقایسه با برادران استروگاتسکی، سبک و بی‌مایه است؛ مهم نیست که او چقدر سعی دارد تا در اعماق سورئالیسم و معنا باختگی فرو رود، اثر انباشته‌ی آن وحشت کافکایی است. خشم برادران استروگاتسکی - بله، خشم واقعی: نفرت نسبت به ریاکاری، چرندگویی‌های دیوان‌سالارانه و تحریف منطق، حقیقت و نیات انسانی که در بدو وجود پاک هستند، به قصد نجات خود، به قصد خدمت به خود - خشم آن‌ها به خنده آغشته شده، سرشار از حس انزجار است، روحیه‌ی طنز از سر و رویش می‌بارد. برای پیدا کردن صحنه‌ای که به اندازه‌ی *تالار ترویکا* مجنون باشد، باید به صحنه‌ی صرف چای در کتاب *آلیس در سرزمین عجایب*^۳ رجوع کرد. با این وجود، همچون که به گذشته نگاه می‌کنم، متوجه می‌شوم که اثری به غایت عمیق و جدی تجربه کردم، چون هر خط کج شده‌ی آن خط مستقیمی را روشن می‌کند، تمام نکات غیرمنطقی آن روی پاکی‌ای که از آن انشعاب یافته‌اند، تأکید می‌کنند.

جا دارد از خانم آنتونینا دابلیو. بوآ^۴، مترجم این رمان‌های کوتاه به انگلیسی نیز تشکر کرد. من از زبان روسی سر در نمی‌آورم، ولی از ادبیات داستانی چرا و به

1. Tale of the Troika
2. Memoirs Found in a Bathtub
3. Alice in Wonderland
4. Antonina W. Bouis